

## تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی

| مقرر    | حجت الاسلام قادر بریسم                                                                                                                                                                                  | جلسه | تاریخ | ۱۴۰۴ / ۰۸ / ۲۵ |
|---------|---------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|------|-------|----------------|
| عنوان ۱ | تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم                                                                                                                                                                        |      |       |                |
| عنوان ۲ | تفسیر سورة «حمد»                                                                                                                                                                                        |      |       |                |
| عنوان ۳ | تفسیر آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»                                                                                                                                                          |      |       |                |
| عنوان ۴ | <p>معنای «هدایت» و لطف نهفته در آن</p> <p>❖ تقسیمات هدایت</p> <p>➤ ۱. هدایت تکوینی و هدایت تشریعی</p> <p>➤ ۲. هدایت نظری و هدایت عملی</p> <p>➤ ۳. هدایت به معنای «ارائه طریق» و «ایصال إلى المطلوب»</p> |      |       |                |

### الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

#### چکیده

بحث حاضر، معنای «هدایت» را در آیه شریفه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» تحلیل می کند. این واژه فراتر از «نشان دادن راه»، به معنای «راهنمایی همراه با لطف و خیرخواهی» است. هدایت دارای مراتب و اقسامی است:

❖ هدایت تکوینی و تشریعی: هدایت غریزی در نظام خلقت (تکوینی) در مقابل هدایت مبتنی بر اراده و اختیار انسان از طریق وحی (تشریعی).

❖ هدایت نظری و عملی: راهنمایی از طریق کلام و تعلیم (نظری) در مقابل راهنمایی با رفتار و سلوک عملی (عملی) که شیوه انبیا و مربیان است.

❖ هدایت إعلامی و ایصالی: مهم ترین تقسیم، تفاوت میان صرفاً «نشان دادن راه» (اعلامی) و «دستگیری و رساندن به مقصد» (ایصالی) است.

نتیجه آنکه، درخواست در آیه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، صرفاً تقاضا برای دانستن راه نیست. ادامه آیه، «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ»، نشان می دهد که مقصود، عالی ترین مرتبه هدایت، یعنی هدایت «ایصالی» است؛ درخواستی برای همراهی و رسیدن به مقصد در مسیر اولیای الهی.

\*\*\*

\*\*\*

\*\*\*

## درآمد بحث

چنانکه پیشتر گذشت، محور سخن ما آیه شریفه «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» است. در گام نخست، به واکاوی مفردات آیه می پردازیم و سخن را با واژه «اهدنا»، برآمده از ریشه «هدایت»، آغاز می کنیم. پرسش این بود که هدایت در لغت و اصطلاح به چه معناست؟

## معنای «هدایت» و لطف نهفته در آن

در این میان، راغب اصفهانی در کتاب المفردات نکته ای لطیف و درخور تأمل را پیش می کشد؛ نکته ای که شاید در دیگر کتب لغت کمتر بدان پرداخته شده باشد. او می نویسد: «الهداية دلالة بلطف»؛ یعنی در ذات مفهوم «هدایت»، راهنمایی ای آمیخته با لطف، مهر و محبت نهفته است، نه صرفاً «مطلق راهنمایی».

البته این تعریف، با اشکالی مواجه شده است؛ در آیاتی نظیر: «... فَأَهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ»<sup>۲</sup> چگونه می توان از «هدایت همراه با لطف» سخن گفت؟ راغب در پاسخ، این کاربرد را از باب «تهكّم» (طنز تلخ و استهزاآمیز) می داند، نظیر آیه «فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ»<sup>۳</sup> یا «ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ»<sup>۴</sup>. در چنین مواردی، برای مبالغه در معنای متضاد، از لفظ آن بهره می برند. گویی برای تحقیر و سرزنش، واژه ای شیرین را به کار می گیرند تا تلخی عذاب را دوچندان کنند. این دیدگاهی است که او مطرح می کند و البته جای تأمل دارد.

پرسشگر: ...

استاد: باید توجه داشت لطفی که راغب از آن سخن می گوید، به معنای یک احساس درونی صرف نیست؛ بلکه به معنای تجلی و ظهور آن محبت در ساحت عمل است. بنابراین، «الهداية دلالة بلطف» نکته ای ظریف است. اگر گفته شود «دَلَّة»، آن معنای لطف و دلسوزی را در خود ندارد؛ اما اگر گفته شود «هداه»، بار معنایی متفاوتی می یابد. برای نمونه، آنگاه که رهگذری نشانی می پرسد، اگر کسی صرفاً راه را به او نشان دهد، عرب می گوید: «دَلَّهْ عَلَى مَقْصِدِهِ». اما اگر با دلسوزی و خیرخواهی او را راهنمایی کند، تعبیر «هداه الی مقصده» به کار می رود. گویی «هداه» در دل خود این معنا را پنهان دارد که این راهنمایی، از سرچشمه خیرخواهی جوشیده است.

پرسشگر: ...

استاد: آری، دلالتی برخاسته از دلسوزی و خیرخواهی. شاید اگر تعریف راغب را این گونه بازگو کنیم دقیق تر باشد که: هدایت، راهنمایی از روی خیرخواهی است، نه مطلق راهنمایی. به تعبیر عربی می توان گفت: «دلالة ناشئة عن طلب الخير» یا «دلالة مبتنية على طلب الخير». این گوهر در صدف واژه «هدایت» نهفته است.

۱. مفردات ألفاظ القرآن؛ ذیل ماده «هدی».

۲. سوره صافات: ۲۳. و نمونه دیگر: «... وَيَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ»؛ [سوره حج: ۴].

۳. سوره آل عمران: ۲۱؛ سوره توبه: ۳۴؛ سوره انشقاق: ۲۴.

۴. سوره دخان: ۴۹.

پرسشگر: ...

استاد: خیر، این بحث مستقیماً به قاعده لطف کلامی ربطی ندارد؛ هرچند خود قاعده لطف نیز نوعی هدایت الهی است و قاعده ای عقلی و استوار به شمار می رود. اما سخن ما بر سر معنای خود واژه «هدایت» است که اعم از «ارائه طریق» یا «ایصال الی المطلوب» است. خود این لفظ، چنانکه گفتیم، راهنمایی خیرخواهانه را در بر می گیرد.

## تقسیمات هدایت

برای هدایت تقسیماتی ذکر شده است.

### ۱. هدایت تکوینی و هدایت تشریعی

نخستین تقسیم، تفکیک هدایت به دو ساحت «تکوینی» و «تشریعی» است:

➤ در هدایت تکوینی، اراده و اختیار انسان واسطه نیست. خداوند نطفه را در مسیری معین به سوی کمال می برد؛ از جنینی به طفولیت، سپس جوانی و پیری تا مرگ. یا دانه ای را در دل خاک می رویاند تا به درختی پرثمر بدل شود. اینها همه، هدایت تکوینی است که در آن، اختیار آدمی نقشی ندارد.

➤ اما در هدایت تشریعی، اراده و اختیار انسان، حلقه واسطه است. خداوند از طریق انبیا، کتب آسمانی و شرایع، راه را می نمایاند و این انسان است که می تواند با اختیار خویش این دعوت را بپذیرد یا رد کند. بنابراین، هدایت تشریعی با وساطت اختیار آدمی به او می رسد.

با این نگاه، دو نظام هدایتی بر پهنه هستی حاکم است: نظام تکوینی و نظام تشریعی. آیاتی که از ایمان به خدا، فرشتگان، کتب و رسولان سخن می گویند، ناظر به نظام هدایت تشریعی هستند؛ نظیر:

﴿أَمَّا الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ<sup>۱</sup>﴾

این ﴿سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا﴾ پاسخ انسان به ندای هدایت تشریعی است.

پرسشگر: ...

استاد: دقیقاً. ضلالت، خروج از نظام هدایت تشریعی است. جالب آنکه در نظام تکوینی نیز نوعی خروج متصور است که قرآن از آن با عنوان «فساد» یاد می کند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ<sup>۲</sup>﴾. آنکه در زمین فساد می کند، نظم تکوینی الهی را برهم می زند؛ خداوند متعال می فرماید:

﴿وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ<sup>۳</sup>﴾

یا آنجا که می فرماید:

﴿ظَهَرَ الْفُسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ...<sup>۴</sup>﴾

۱. سوره بقره: ۲۸۵.

۲. همان: ۲۰۵.

۳. سوره روم: ۴۱.

مقصود همین فساد تکوینی است. پدیده شگفت آور هجوم آریان به ساحل و خودکشی دسته جمعی آنها، نتیجه همین اختلال در نظام حاکم بر دریاست که مسیر طبیعی حیاتشان را دگرگون کرده است.

## ۲. هدایت نظری و هدایت عملی

تقسیم دیگر، که از اهمیتی ویژه برخوردار است، تمایز میان هدایت «نظری» و هدایت «عملی» است. معلم، هادی نظر است؛ با بیان خود راه خیر و شر را می نمایاند؛ اما مربی، هادی عمل است. تفاوت معلم و مربی در همین است. مربی نیازی به سخن گفتن ندارد؛ رفتار او خود تربیت کننده است. این هدایت از طریق سلوک عملی، همان هدایت عملی است. هدایت با زبان، نظری است؛ اما هدایت با عمل، در جان می نشیند. این همان ژرفنای کلام معصوم است که فرمود:

«كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ اَلْوَرَعَ وَ اَلِاجْتِهَادَ وَ اَلْخَيْرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ»<sup>۱</sup>؛

یعنی با عمل خود مردم را به سوی خدا فراخوانید. چه بسا آنان که با عمل هدایت می شوند، هم از نظر تعداد بیشتر و هم از نظر کیفیت، استوارتر از کسانی باشند که تنها با بیان راه یافته اند.  
پرسشگر: ...

استاد: این موضوع به بحث «دولایه ایمان» در قرآن بازمی گردد که بعداً به آن خواهیم پرداخت. ما دوگونه ایمان داریم: ایمان نخست، ایمان تصدیق است و ایمان دوم، ایمان تسلیم. گاهی فردی مؤمن است، اما تنها در لایه تصدیق؛ یعنی می داند خدا و پیامبرش راست گفته اند؛ اما در عمل تسلیم امر آنان نیست. چنانکه حضرت موسی به قومش فرمود:

«... يَا قَوْمِ لِمَ تَوَدُّونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ ...»<sup>۲</sup>؛

آنها به رسالت او علم و تصدیق داشتند، اما تسلیم نبودند.

گوهر ایمان و غایت آن، همانا ایمان دوم، یعنی ایمان تسلیم است. قرآن می فرماید:

«وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِنْهُمْ مِّنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ»<sup>۳</sup>؛

با آنکه ادعای ایمان دارند؛ اما مؤمن حقیقی نیستند.

یا در آیه ای شگفت انگیز می خوانیم:

«كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ ...»<sup>۴</sup>؛

این کفر پس از ایمان، همان کفر در مرتبه تسلیم است؛ درحالیکه ایمان تصدیقی را دارا هستند.

و سرانجام، اوج این معنا در این آیه تجلی می یابد که ایمان حقیقی را تعریف می کند:

«فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا»<sup>۵</sup>.

۱. الکافی؛ کتاب الإیمان و الکفر، باب الورع، ح ۱۴.

۲. سوره صف: ۵.

۳. سوره نور: ۴۷.

۴. سوره آل عمران: ۸۶.

۵. سوره نساء: ۶۵.

این «تسلیم» همان ایمان دوم است.

پرسشگر: ...

استاد: بله، شیطان ایمان اول را به حد کمال داشت. او در توحید، سرآمد موحدان بود؛ اما موحدی که ظالمانه سرکشی کرد. اصل، ایمان دوم است. لذا قرآن می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾<sup>۱</sup>

ای کسانی که تصدیق کرده اید، اکنون تسلیم شوید. این ایمان دوم، غالباً با ایمان به آخرت گره خورده است. بازگردیم به بحث اصلی. مربیان، هادیان عملی هستند. میان معلم و قائد (رهبر) تفاوت است. قائد، خود پیشاپیش حرکت می کند و دیگران را به همراه می آورد. از این رو، انبیا مردم را به «اتباع» و «اقتدا» فراخوانده اند:

﴿... فَبِهْدَاهُمُ اقْتَدِهْ...﴾<sup>۲</sup>

یا:

﴿قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ...﴾<sup>۳</sup>

هدایت عملی با محبت گره خورده است؛ از محبت برمی خیزد و به اتباعی عاشقانه می انجامد. (در پرانتز عرض کنم که امر خداوند به مودت ذی القربى، خود دلیلی بر وجوب اتباع و امامت ایشان است).

پرسشگر: ...

استاد: تربیت، زیرمجموعه و مصداقی از هدایت عملی است. مربی کسی نیست که تنها سخن بگوید؛ او مربی را به عمل وامی دارد و این امر، در گرو عمل خود مربی است.

### ۳. هدایت به معنای «ارائه طریق» و «ایصال الی المطلوب»

و سرانجام، به سومین تقسیم می رسیم: تفکیک هدایت به «ارائه طریق» (نشان دادن راه) و «ایصال الی المطلوب» (رساندن به مقصد).

راهنمایی نخست، همچون نشان دادن نشانی به رهگذری بیناست. اما راهنمایی دوم، به سان دستگیری از نابینایی است که نه تنها نیازمند دانستن راه، که محتاج همراهی تا رسیدن به مقصد است.

در همین افق معنایی است که روایات، امام را «چشم» جامعه بشری معرفی می کنند. جامعه با این چشم، راه را از بیراهه بازمی شناسد و بدون آن، در کوری و گمراهی فرو می رود: ﴿وَمَن كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا﴾<sup>۴</sup>. این

۱. همان: ۱۳۶.

۲. سوره انعام: ۹۰.

۳. سوره آل عمران: ۳۱.

۴. سوره اسراء: ۷۲.

«کوری»، کوری از دیدن راه حق است. قرآن مفاهیمی چون «بصیر» و «أعمی»، «نور» و «ظلمات» را در منظومه ای هماهنگ به کار می برد تا این حقیقت را تبیین کند.

بنابراین، یک نوع هدایت، کار «چشم» را می کند و در مقابل کوری است. اما هدایت والاتر، آن است که امام نه تنها راه را می نمایاند، بلکه دستگیر است و سالک را به مقصد می رساند. او «ولی» و «نصیر» است؛ یعنی رساندن به مقصود را خود بر عهده می گیرد.

هدایت نخست، کار «بصر» است و هدایت ایصالی، به تعبیری کار «پا» را می کند و انسان را به حرکت وامی دارد. امام، جامع هر دو شأن است.

شاید به همین دلیل است که در سوره حمد، پس از «اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، بلافاصله می آید: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ». اگر مقصود تنها نشان دادن راه بود، جمله نخست کفایت می کرد؛ اما ذکر «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» قرینه ای است بر اینکه مقصود، هدایتی ایصالی است؛ یعنی ما را در همان مسیری قرار ده که آنان پیمودند و گام در جای گامشان نهیم.

پرسشگر: ...

استاد: بله، در منظومه مفاهیم قرآنی، «ولی الهی» با «عمل صالح» برابر است. اینکه در روایات آمده «خیر العمل» ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است<sup>۱</sup>، یک حقیقت است نه مجاز. علی بن ابی طالب علیه السلام تجلی برترین عمل رسول الله صلی الله علیه و آله است؛ همانطور که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَنَا أَدِيبُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ أَدِيبِي...»<sup>۲</sup>. آنگاه که چنین شد، او خیر الصلاة، خیر الزکاة و خیر الحج خواهد بود. همه عبادات، کمال خود را در وجود او می یابند. ان شاء الله ادامه بحث را در جلسه آینده پی خواهیم گرفت.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

۱. «...أَنَا الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيَ مَوْلَاهُ. أَنَا صَلَاةُ الْمُؤْمِنِ، أَنَا حَيٌّ عَلَى الصَّلَاةِ، أَنَا حَيٌّ عَلَى الْفَلَاحِ، أَنَا حَيٌّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ...»؛ [الفضائل؛ ص ۸۴]. «أَنَّ الصَّادِقَ علیه السلام سُئِلَ عَنْ مَعْنَى حَيٍّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، فَقَالَ: خَيْرُ الْعَمَلِ الْوَلَايَةُ وَ فِي خَيْرِ آخِرِ خَيْرِ الْعَمَلِ بِرُ فَاطِمَةٌ وَ وُلْدُهَا»؛ [التوحيد للصدوق؛ ص ۲۴۱].

۲. مکارم الأخلاق؛ ص ۱۷.